

دمکراسی شورائی ، کنترل و نظارت کارگری ،

گام هائی به سوی سوسیالیسم

جمهوری اسلامی نفس های آخر را می کشد. بورژوازی نگران وارد آمدن آسیب به نظم خویش درگیرودارواوضاع بحرانی موجود است. طبقه بورژوازی به حفظ اقتدارسیاسی ومنافع اقتصادی خود می اندیشد. ادامه حیات همین رژیم، جمهوری تعدیل یافته اسلامی، یا کنار گذاشته شدن آن، فرقی بحال بورژوازی ندارد. بورژوازی که بر اوضاع اقتصادی تسلط دارد، در هر حال میدانند که نپایستی قدرت سیاسی ازچنگش خارج شودو بدست طبقه کارگر بیفتد. از همین روست که بشدت مخالف نزدیک شدن طبقات زحمتکش به قدرت سیاسی(یا نهادهائی که این قدرت از آن طریق جاری می شود) که مقدمه خارج شدن مواضع اقتصادی از زیر سلطه آن است، میباشند. درهمانحال که الگوهای رنگارنگ و گاه فریبنده حاکمیت خویش را عرضه می کند، هرگونه کوششی را جهت برهم زدن نظم خویش، با خشونت تمام سرکوب میکند. درنطقه مقابل بورژوازی، طبقه کارگر اما خواهان براندازی نظم موجود است و می خواهد نظم نوینی را برپا کند. نظمی که در آن کارگران و زحمتکشان ارگان های جدا از مردم و مافوق جامعه را بکلی منحل کرده و خودشان اداره امورجامعه را بدست بگیرند و کشور را اداره کنند. نظمی که در آن اثری از ستم و استثمار باقی نباشد. برنامه سازمان فدائیان (اقلیت) بیان موجزی از برپائی چنین نظمی است. و درست به منظور دست یابی به چنین نظم نوینی است که در برنامه فوری ما بر حکومت شورائی وشوراهای کارگری وبرکنترل ونظارت کارگری موکدا" تاکید شده است. اجرائی فوری دمکراسی شورائی و کنترل و نظارت کارگری به منظور انتقال بهسوسیالیسم برنامه ما را ازبرنامه همه سوسیالیست های درگفتار و بدلی وهمه کسانی که به نظم موجود امید بسته اند، متمایز میسازد. بدون استقرار دمکراسی شورائی و برقراری کنترل و نظارت کارگری، ولو آنکه جمهوری اسلامی هم سرنگون بشود، هیچ بحثی از پایان ستمگری ها وهیچ بحثی از یک دگرگونی جدی و عمقی و بطریق اولی هیچ بحثی از سوسیالیسم نمیتواند درمیان باشد. بنابراین برهمه نیروهای سوسیالیستی فرض است هر جا که سرنگونی رژیم حاکم را مطرح میکنند، بلافاصله برحاکمیت شوراهای و برقراری فوری کنترل و نظارت کارگری، بطورویژه تاکید نمایند. این دوخواست فوری که مضمون آنها از چارچوب برنامه های حداقل قدیمی کمونیست ها فراتر می رود، شرط مداخله همه جانبه کارگران و زحمتکشان در امور سیاسی و کشورداری را وسیعا" فراهم میسازد و از این هم مهمتر، امکان تشکل، سازمانیابی، پیشروی پرولتاریا و تجدید سازماندهی جامعه رانیز مهیا می سازد.

نقش شوراهای در تامین آزادی و دمکراسی و تعمیق مبارزه طبقاتی

دربرابر دعای آزادیخواهان جناح های مختلف بورژوازی وکوشش آنها وهمه دنباله روانشان

برای تزئین دمکراسی بورژوائی و تعریف از نهادهای بورژوا دمکراتیک، باید براین مسئله تاکید شود که شوراهای ازرگونه نهاددمکراتیکی دمکراتیک تر است چرا که آزادیهای سیاسی را برای اکثریت عظیم مردم جامعه، به کامل ترین و وسیع ترین شکل تامین میکند. در زمان شاه و نظام سلطنتی، اکثریت عظیم مردم زحمتکش ایران از آزادی های سیاسی محروم بودند. مجلس ارتجاع وفرمایشی شورائی ملی نهاد قانون گذاری بود و برفرز سر آن خدایگان شاهنشاه آریامهر و دستگاه سلطنت پهلوی، با اعمال یک دیکتاتوری خشن، مقدماتی ترین حقوق دمکراتیک مردم را لگد مال کرده بود. توده های زحمتکش مردم ایران برای رسیدن به آزادی و رهائی از ستم و بندگی بپا خاستند، علیه شاه قیام کردند ونظام سلطنتی را به گور سپردند. اما رژیمی که بجای آن نشست، خود در زمره به گور سپرده شدگانی بود که در اعماق تاریکی و جهالت منشل داشت و نه فقط آزادی و رهائی را به ارمغان نیاورد، بلکه با ادغام آشکار و کامل دین دردولت ودفاع سر _ سخنانه ازیک روینای سیاسی عمیقاً" ارتجاعی و عهد عتیقی، اختناق بیمانندی را بر کشور مستولی ساخت و دراعمال خشونت و سرکوب و پایمال کردن حقوق دمکراتیک مردم، روی شاه را هم سفید کرد. هم اکنون بیش از دودهه است که این رژیم به سرکوب کارگران و آزادی خواهان مشغول است و اکثریت عظیم جامعه را نیز از آزادیهای سیاسی بکلی محروم ساخته است.

بسیار بعید است کسی درمیان مردم زحمتکش پیدا شود که ماهیت ارتجاعی حکومت اسلامی را نشناخته باشد و عوامفریبی های بورژوازی حاکم و جناح های حکومت در زمینه آزادی های سیاسی و دمکراسی را باور کند. دراین مورد کارنامه رژیم بقدری تیره و تار است که اگر حتی روزی صد هزار بار هم چنین ادعاهائی مطرح شود، هیچکس آن را باور نخواهد کرد. کارگران و توده های مردم زحمتکش به تجربه دریافته اند و با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که مدافعان نظام و حکومت اسلامی، تماما" مرتجع و سرکوبگرند و نمیتوانند مدافع آزادی و دمکراسی باشند. بیشتر و بهتر از هر چیزی عملکرد رژیم مذهبی حاکم، ماهیت ارتجاعی آن را در نزد همگان برملا ساخته است و بنابراین نیازی به اثبات دروغ ها و دعای سالوسانه آنها در این زمینه نیست. حکومت اسلامی و آزادیهای سیاسی اساساً" مانع الجمعند و یکی، دیگری را نفی میکند. از همین روجهم هست که بیست سال بعد از استقرار جمهوری اسلامی، آزادی و رهائی که کماکان جزو خواست های اساسی و فوری کارگران و زحمتکشان است، بطور اجتناب ناپذیری با واژگونی رژیم حاکم پیوند خورده است.

اما درمورد بورژوازی اپوزیسیون، شاید ظاهر قضیه چنین نباشد. تشدید و تداوم اختناق و سرکوب اسلامی، وسیله و بهانه ای شده است تا گروهها و محافل خارج ازحاکمیت، با انگشت گذاشتن براین مسئله، گردوخاک راه بیاندازند،

خودرا طرفدار آزادی های سیاسی جا بزنند و به مردم وعده آزادی و دمکراسی بدهند. با این همه، در منتهی الیه افق دید این نیروها که در میانشان از سلطنت طلب و جمهوریخواه گرفته تا برخی جریانها و محافل به اصطلاح چپ نیز دیده می شود، حتی وقتی که پای سرنگونی جمهوری اسلامی را هم (هرچند که با تزلزلات و تردید های بسیار) به میان بکشند، استقرار یک مجلس موسسان و دمکراسی پارلمانی قرار گرفته است. برغم اختلافات شکلی وتلون نظری در میان این نیروها، آنان در این نکته اساسی اشتراک نظر دارند که به هروسيله ای که شده کارگران و زحمتکشان را از مشارکت واقعی در اداره امورجامعه و کشورداری بازدارند. آنها میخواهند، دستی برسرووی مجلس خبرگان و شورائی اسلامی بکشند و تصمیم گیری درمورد کارگران وزحمتکشان و عموم توده های مردم را اینبار به مجلس دیگری ازهمان قماش مجالس پیشین منتقل کنند، به نحوی که بازم خودشان ونمایندگان خودشان در پارلمان، بجای کارگران و زحمتکشان تصمیم گیری کنند و برای آنها قانون ومقررات وضع کنند و در نهایت حداکثر این اجازه را به مردم بدهند که هر چند سال یکبار به پای صندوق رای بروند و آراء خویش را " آزادانه" به نفع یکی از سرمایه داران و نمایندگان آنها به صندوق بیاندازند واسم این راهم البته گذاشته اند آزادی و دمکراسی! روشن است که این دسته از نیروها ولو آنکه خود را مخالف جمهوری اسلامی بخوانند و به مردم وعده آزادی و دمکراسی بدهند، اما با دفاع از پارلمان بورژوائی در واقع امر به روشنی نشان میدهند که به هیچوجه نمی خواهند مردم بطور واقعی در تعیین سرنوشت خودشان نقشی داشته باشند، نمی خواهند به دستگاه دولتی و نهادهای سیاسی بورژوازی خللی وارد شود. آنان با دفاع از مجلس بورژواها وسایر نهادهای سیاسی این طبقه که ابزار سیادت بورژوازی و ابزاری برای حفظ منافع و امتیازات بورژوازی و بالاخره ابزاری برای حفظ قدرت سیاسی در دست این طبقه است، در واقع امر تحت عنوان آزادی و دمکراسی، خواهان تداوم بوروکراسی و خواهان دیکتاتوری بورژوازی و ادامه وضع موجودند. معهذاً باید خاطر نشان ساخت که طرفداران مجلس موسسان و پارلمانتاریسم بورژوائی بخت چندانی ندارند. اگر چه احتمال استقراریک چنین نظامی را نمیتوان بکلی منتفی شمرد، اما این مسئله قطعی است که سیستم پارلمانتاریسم بورژوائی پاسخ گوی نیازهای سیاسی _ اقتصادی توده های کارگر وزحمتکش نیست. صرف نظر از عوامل دیگر، نباید فراموش کرد که سیستم پارلمانی ومجلس موسسان، اگر چه زمانی آنهم درمقایسه بادوران قرون وسطا مترقی بود، اما دردوران انقلابهای پرولتری و در برابر نهاد های پرولتری، ارزش بسیار محدود خود را نیز ازدست داده وبه نهادهای بکلی کهنه و ارتجاعی تبدیل شده است. باید اضافه کرد که بورژوازی ایران بعلت ماهیت ارتجاعی و ضد انقلابی اش، حتی همان دمکراسی پارلمانی و تحقق اقدامات و آزادیهای سیاسی سرودم بریده به نفع مردم را هم نمی پذیرد. خلاصه آنکه نه در چارچوب دمکراسی پارلمانی و آزادی های بورژوائی و نه بطریق اولی در رژیم جمهوری اسلامی پیرایش یافته و دست کاری شده، کارگران و زحمتکشان وتوده مردم نه بطور واقعی

دمکراسی شورائی ، کنترل و نظارت کارگری ،

گام هائی به سوی سوسیالیسم

از آزادیهای سیاسی برخوردار می گردند و نه می توانند به اعمال اراده خویش پردازند و مطالبات خود را متحقق سازند.

اگر بورژوازی و اعوان و انصار آن بر حفظ و تداوم بورکراسی و ارگانهای بورکراتیک اصرار میورزند، اگر آنها از نهادهای سیاسی بورژوائی منجمله مجلس موسسان و پارلمان بورژوائی دفاع میکنند، اگر با پز آزادیخواهی این نهادها را عین دمکراسی قلمداد می کنند و خلاصه می خواهند با حقه کردن یک جمهوری دمکراتیک بورژوائی بر مردم ، باز هم عده قلیلی در بالا برای اکثریت عظیمی در پائین تصمیم بگیرند و مانع از آن شوند که این اکثریت عظیم خودشان سرنوشت خوشان را رقم زنند ، در عوض کمونیست ها و همه نیروهای چپ رادیکال و انقلابی وظیفه دارند بر ضرورت بی درنگ درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی موجود و بر ضرورت بی پروبرگرد مداخله توده ها در امور جامعه و ابتکار عمل مستقیم و بلاواسطه کارگران و زحمتکشان تاکید نمایند. کمونیستها بایستی بر این حقیقت مسلم انگشت بگذارند که حتی دمکراتیک ترین جمهوری بورژوائی، چیزی جز ماشین سرکوب طبقه کارگر به دست بورژوازی و چیزی جز ماشین سرکوب مردم زحمتکش به دست مشتی سرمایه دار نیست . کارگران و زحمتکشان زمانی می توانند بطور واقعی به آزادی های سیاسی دست یابند و از ستم و بندگی بوژواها رها شوند که قهرا" رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازند ، قدرت سیاسی را به چنگ آورند و حکومت شورائی خویش را مستقر سازند . بدون درهم شکستن ماشین بوروکراتیک _ نظامی کهنه ، هیچگونه بحث و صحبتی از اعمال اراده کارگران و زحمت کشان و یک دمکراسی واقعی نمی تواند در میان باشد. بنابراین مقدم بر هر کاری، دستگاه کهنه دولتی رابایستی داغان کرد و بجای آن چنان دستگاه نویبی را پی ریزی نمود که امکان اعمال اراده مستقیم و حاکمیت بلاواسطه طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را فراهم سازد. شوراهای و حاکمیت شوراهای یگانه شکل مناسبی است که از یک چنین خصوصیاتی برخوردار است و میتواند به بهترین نحوی اراده مستقیم و حاکمیت بلاواسطه کارگران و زحمتکشان را فعلیت بخشد . چرا که شوراهای و حکومت شورائی، آن نوع قدرتی است که نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی، بلکه مستقیما" بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه توده زحمتکش مردم متکی است. شوراهای و ساختار حکومت شورائی ، از ریشه با ساختار نهاد های " دمکراتیک " بورژوائی متفاوت است. ذات حکومت شورائی به این است که شالوده دائمی قدرت و دستگاه دولتی را سازمان توده های طبقات تحت ستم سرمایه داری یعنی کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند . کارگران و زحمتکشان با متشکل شدن در شوراهای از پائین ترین سطوح ، از کارخانه ها و مراکز خدماتی و محلات گرفته تا سطوح بالا ، بطور واقعی و فعلاانه در تصمیم گیریها و امور جامعه شرکت می کنند . خودشان ابتکار عمل و اداره امور کشور را بدست میگیرند و از طریق همین شوراهای به اعمال اراده و حاکمیت می پردازند. در اینجا دیگر از سلسله مراتب بوروکراتیک و

تصمیم گیری از فراز سر توده های کارگر و زحمتکش خبری نیست . شوراهای فی الواقع این امکان را فراهم می سازند که کثیرالعدده ترین توده های مردم زحمتکش، دروسیع ترین سطح ممکن به میدان بیایند و در مورد سیاستها و مسائل جامعه مداخله و تصمیم گیری کنند. برخلاف دمکراسی بورژوائی که یک دمکراسی صوری یعنی محرومیت واقعی اکثریت عظیم جامعه از مشارکت در امور سیاسی و محرومیت از حقوق و آزادیهای سیاسی است، در اینجا این اکثریت عظیم، خود آزادی و دمکراسی را به چنگ می آورد و از آن حراست میکند. این آزادی و دمکراسی، آزادی و دمکراسی به نفع عده قلیلی از صاحبان ثروت و سرمایه نیست. این نوع جدیدی از دمکراسی، و یک دمکراسی واقعی است. دمکراسی به نفع اکثریت جامعه، یعنی دمکراسی شورائی است . در دمکراسی شورائی تمامی امتیازات اقتشارممتاز و سیستم انتصابی مقامات لغو شده است و قدرت دولتی در اختیار نمایندگان انتخابی شوراهای کارگران و زحمتکشان است که به اراده خود آنها نیز قابل عزل می باشند . فقط با اجرای دمکراسی شورائی است که می توان حقوق دمکراتیک اکثریت مردم زحمتکش را بطور کامل تامین نمود و در همان حال بطور واقعی در راه نابودی کامل دستگاه عریض و طویل بوروکراتیک و دستگاه قضائی بورژوازی گام برداشت و آنرا متلاشی ساخت.

معهدا اهمیت شوراهای و ساختار شورائی دولت در همین خلاصه نمی شود . ضرورت تاکید بر شوراهای و ساختار شورائی دولت فقط از جنبه جلب و جذب کارگران به شرکت در سیاست و کشور داری و تامین یک دمکراسی واقعی و کامل ترین و همه جانبه ترین آزادیهای سیاسی نیست . اهمیت اساسی شوراهای در این است که این نهاد ، به بهترین نحوی شروط مقدماتی و زمینه های بسیار مهمی برای آموزش و ارتقا" سطح آگاهی کارگران و زحمتکشان را در سطح بسیار وسیع و بطور همه جانبه فراهم میسازد. شوراهای و ساختار شورائی دولت، آنچنان زمینه مساعدی را که پرولتاریا بتواند خود را بصورت یک طبقه متشکل سازد و به اهداف سوسیالیستی خود جامعه عمل بپوشاند. فراهم میسازد . اگر چه این واقعیتی است که هنگام طرح مطالبات آزادی خواهانه و مطالبات رفاهی و نیز مبارزه برای آن، طبقه کارگر تنها نیست و اقتشار تهیدست ولایه های پائینی و میانی خرده بورژوازی نیز در این مبارزه مشارکت دارند و طبقه کارگر را همراهی میکنند، اما نباید فراموش کرد که خرده بورژوازی بنا به ناپیگیری ذاتی و ماهیت سیالش، هر لحظه میتواند به اردوی بورژوازی بپیوندد. حقیقت آن است که طبقه کارگر پیگیرترین مدافع و مبارز ترین و آزادی است . طبقه کارگر خواهان کامل ترین، وسیع ترین و همه جانبه ترین آزادی های سیاسی است. از آنجا که شوراهای از درون مبارزه کارگری متولد شده اند و برای کارگران و زحمتکشان مقوله شناخته شده ای به حساب می آیند، و از آنجا که اندیشه سازمان شورائی، اندیشه ای ساده است ، بنابراین به سهولت در میان کلیه زحمتکشان و قبل و پیش از همه در مورد طبقه کارگر قابل اجراست . در حالیکه

منفعت سایر اقشار و طبقات در محدود کردن آزادی هاست ، اما طبقه کارگر یگانه طبقه ای است که تامین منافع طبقاتی اش، رابطه تنگاتنگ و مستقیمی با آزادی های سیاسی پیدا می کند. برخلاف همه بورژواها و پالمانتاریست ها و مبلغین مجلس موسسان و دمکراسی بورژوائی که همه تلاششان حتی چنانچه خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی هم باشند ، واکداری دو پاره امور جامعه به طبقات دارا و نمایندگان آنهاست، طبقه کارگر از آن خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار بلادرنگ دمکراسی شورائی است که می خواهد یک درگونی عمیق اجتماعی ایجاد کند و هر چه فوری تر مسیر زند ریشه نظم سرمایه داری و استقرار نظام سوسیالیستی را هموار سازد. هر چه قدر آزادیهای سیاسی کامل تر، گسترده تر و همه جانبه تر باشد، طبقه کارگرنیز بهتر، آسان تر و سریع تر می تواند آگاه و متشکل شود و فراز های تازه تری از مبارزه طبقاتی را پشت سر نهاده و به آماج های سوسیالیستی خویش جامه عمل بپوشاند. از همین روست که طبقه کارگر پیگیرتر و جدی تر از هر قشر و طبقه ای مدافع دمکراسی شورائی است. شوراهای نظام شورائی بقول لنین، یگانه ابزاری است که صلاحیت و ظرفیت آنرا دارد تا پرولتاریا را بصورت طبقه حاکمه متشکل کند و انتقال به سوسیالیسم را به بی درد ترین نحوی تامین کند.

کنترل و نظارت کارگری

با حاکمیت شوراهای و اجرای دمکراسی شورائی، حقوق دمکراتیک آحاد مردم، کامل ترین و همه جانبه ترین آزادی های سیاسی تامین و تضمین خواهد شد. با اینهمه روشن است که این، تازه آغاز کار است. حکومت شوراهای به مبارزه اش جهت تحقق اهدافی عالی تر ادامه میدهد و اصولا" جز پیشروی و گام برداشتن به سمت جلو هیچ راه دیگری ندارد. خارج از اراده هر کسی، واقعیت قضیه نیز از این قرار است که دمکراسی شورائی نمی تواند در یک مکان درجا بزند و یا متوقف گردد . انقلابی که تحت رهبری طبقه کارگر به استقرار دولت شوراهای منجر میشود، باید بطور بی وقفه ادامه یابد و به مراحل عالی تر گذر کند و یا در صورت توقف، سند مرگ خویش را امضا کند. یا باید پیش رفت یا به قهرا ، راه سومی وجود ندارد ! مسئله اما این است که بدون گام برداشتن به سوی سوسیالیسم و بدون انجام فوری اقداماتی برای رسیدن به سوسیالیسم نمی توان به پیش رفت. از همین روست که حکومت شورائی در کنار ایجاد یک دمکراسی وسیع و همه جانبه و بسط دمکراسی شورائی و ایجاد زمینه های تشکل کارگران به عنوان یک طبقه ، در زمینه مسائل اقتصادی و رفاهی و بمنظور مقابله جدی با اوضاع وخامت بار اقتصادی و بالاخره دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور نیز، یک رشته اقدامات رادیکال و فوری را بلادرنگ به مرحله اجرا می گذارد و کنترل و نظارت کارگری بر امور اقتصادی را برقرار می سازد.

مقابله جدی با بحران و از هم گسیختگی اقتصادی، کمبود کالاها و وسو استفاده های سرمایه داران، ایجاب میکند که از همان نقطه تولید، یک کنترل دمکراتیک برقرار شود و در تمام کارخانه ها و موسسات کنترل کارگری معمول گردد. این بدان

شبکه تورور و جاسوسی رژیم همچنان فعال است!

در حالیکه هنوز زمان زیادی از برگزاری دادگاه میکونوس و افشای نقش مستقیم سران رژیم در ترور و کشتار مخالفان در خارج کشور نگذشته است، در حالیکه طی یکسال گذشته، چندین تن از مخالفان حکومت در داخل ایران به دست عوامل امنیتی رژیم به فجیع ترین شکل ممکن به قتل رسیده اند، با دستگیری و آغاز محاکمه یکی از مأموران وزارت اطلاعات در برلین، گوشه دیگری از فعالیت شبکه ترور و آدمکشی جمهوری اسلامی در خارج کشور افشا شد.

روز چهارشنبه ۲۴ نوامبر ۱۹۹۹ نخستین جلسه محاکمه حمید خرسند در شعبه یک دادگاه عالی برلین برگزار شد. در کيفرخواست دادگاه که توسط دادستان قرائت شد از جمله آمده است که طبق اطلاعات دولت آلمان، حمید خرسند از سال ۹۵ تا زمان دستگیری، در آلمان و دیگر کشورها در ارتباط با وزارت اطلاعات رژیم به شناسایی نیروهای اپوزیسیون پرداخته است. او مسئول جمع آوری اطلاعات و ارسال گزارش در مورد سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت بوده و از همین رو به آن سازمان پیوسته است. حمید خرسند در تمام دوران یاد شده، مرتباً گزارشات خود را در اختیار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی قرار می داده است. در سالهای نخست، گزارشات را به فردی به نام مرادی معاون کنسول جمهوری اسلامی در برلین می داد، پس از برگزاری دادگاه میکونوس، که یکی از نتایج آن اخراج تعدادی از عوامل وزارت اطلاعات از آلمان و از جمله مرادی معاون کنسول بود، حمید خرسند گزارشاتش را مستقیماً به تهران و به شخصی در وزارت اطلاعات به نام «سید» می داده است.

او طی سالهای گذشته برای جمع آوری اطلاعات و شناسایی نیروهای اپوزیسیون، مرتباً در حرکات ضد رژیم، مجامع ایرانیان و محل تجمع نیروهای اپوزیسیون شرکت می کرده است. همچنین با سرزدن به کمپهای پناهندگی به بهانه کمک به پناهجویان برای تنظیم کیس پناهندگی، کمک به خانواده های آنان در ایران و غیره، اطلاعاتی در باره پناهجویان جمع آوری و در اختیار وزارت اطلاعات قرار می داده است. آخرین تماس های او با «سید» در تهران، در فوریه، ۱۹ مارس، ۲۷ می، ۷ و ۱۵ ژوئن ۱۹۹۹ بوده است. او در این تماس ها اطلاعات مختلفی در اختیار «سید» قرار داده از جمله مشخصات فرد دیگری که او را برای افزودن به شبکه خبرچینی و نفوذی رژیم مناسب می دانسته، به سید داده و نظر وی را در این مورد جویا شده است.

حمید خرسند روز ۱۴ ژوئیه ۹۹ در حکم دادستانی آلمان دستگیر شده و محاکمه او در هفته های بعد نیز ادامه خواهد داشت. حمید خرسند در ابتدای تشکیل جلسه دادگاه، درست به شیوه کاظم دارابی و سایر عوامل رژیم که در دادگاه میکونوس محاکمه شدند، تلاش کرد با توسل به بهانه های مختلف دادگاه را به تعویق بیناندازد، اما به نتیجه ای نرسید.

حمید خرسند بدون شک یکی از ده ها عامل اطلاعاتی رژیم در خارج کشور است که تلاش می کند بانفوذ در میان اپوزیسیون، اطلاعات مورد نیاز شبکه تروریستی و کشتار مخالفان را که توسط دستگاه های پلیسی و اطلاعاتی رژیم سازماندهی شده و به وسیله مقامات رده اول جمهوری اسلامی هدایت می شوند، جمع آوری نماید. دولت های غربی در بسیاری از موارد از فعالیت عوامل رژیم که تحت عناوین مختلف از قبیل بازرگان، دانشجو، پناهجو و غیره در این کشورها ساکن می شوند و در ارتباط با سفارتخانه، کنسولگری ها، مراکز فرهنگی و تجاری وابسته به رژیم، به جمع آوری اطلاعات از مخالفین حکومت اقدام می کنند مطلعند، اما بر این فعالیت های تروریستی که مستقیماً امنیت و جان صدها هزار ایرانی تبعیدی را به خطر می اندازد چشم می پوشند. هرگاه نیز که موردی از اینگونه اعمال تروریستی رژیم علیه مخالفان افشاء و پیگیری شده است، یا تحت فشار نیروهای اپوزیسیون بوده و یا مصالح سیاسی دولت مربوطه در این میان نقش ایفا کرده است. حتی در چنین مواردی، مزدوران و آدمکشان رژیم، پس از مدتی بطور پنهانی آزاد می شوند و به ایران فرستاده می شوند و فعالیت تروریستی شان را از سر می گیرند. بیهوده نیست که ماشین ترور و سرکوب مخالفان در خارج کشور و به ویژه در کشورهای اروپایی با پیگیری و شدت تمام به کار ادامه می دهد. کيفرخواست دادستان دادگاه عالی برلین علیه حمید خرسند نشان می دهد که حتی احکام دادگاه میکونوس و اخراج چند تن از عوامل رژیم از آلمان، به شبکه ترور و سرکوب رژیم در خارج کشور آسیبی وارد نساخته است و تنها چند مهره جابجا شده اند. حمید خرسند که پیش از این گزارشاتش را به امثال مرادی می دادند، آسوده کار خود را ادامه داده اند و تنها رابط شان تغییر کرده است.

دستگیری حمید خرسند و اطلاعاتی که در ارتباط با فعالیت های تروریستی وزارت اطلاعات رژیم علیه مخالفان در کيفرخواست دادستان علیه او آمده است - و بدون شک یکی از ده ها مورد فعالیت چنین عناصری است - یکبار دیگر به اثبات می رسد که حاکمیت جمهوری اسلامی با سرکوب و ترور و کشتار مخالفان عجین شده است. شبکه سرکوب و ترور که تاکنون هزاران تن را در زندان ها کشتار کرده، صدها تن را در داخل ایران روده و به فجیع ترین اشکال ممکن به قتل رسانده و ده ها تن را در خارج کشور ترور کرده است، مادام که جمهوری اسلامی بر سر کار است، از کار باز نخواهد ایستاد.

بنابراین ضروری است که نیروهای اپوزیسیون بطور جدی در مقابل تلاش های رژیم برای نفوذ در میان مخالفان، و اعمال تروریستی آن هشیار باشند و به مبارزه برای افشای هرچه بیشتر این سیاست ها دامن بزنند. باید به دولت های غربی فشار بیاوریم تا تمام اطلاعات مربوط به فعالیت عوامل اطلاعاتی رژیم علیه مخالفان را علنی کنند. دولت های غربی و سایر دول، مسئول مستقیم حفظ امنیت و جان صدها هزار پناهنده سیاسی و پناهجو هستند که در این کشورها زندگی می کنند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

تشکیلات خارج کشور سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۵ نوامبر ۹۹

که این دو مطالبه فوری طبقه کارگر، همانطور که در ابتدای به آن اشاره کردیم، در چارچوب برنامه های حداقل فدایی کمونیست ها، یعنی مطالبات بورژوا دمکراتیک نمی گنجد و هر چند که مطالبات سوسیالیستی هم به حساب نمی آیند، اما گام هائی به سوی سوسیالیسم اند و برای نیل به سوسیالیسم مطلقاً ضروری اند.

واقعی و نه رهائی کارگران و زحمتکشان هیچ کدام ممکن و میسر نیست. با عملی شدن این دو خواست انتقالی، نه فقط کامل ترین و همه جانبه ترین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم تامین می گردد، بلکه راه پیشرفت و پیشروی طبقه کارگر و برای نیل به پیروزی سوسیالیسم نیز هموار می گردد. روشن است

معناست که شوراهای کارگران باید حساب و کتاب تولید را در تمام موسسات خواه دولتی و یا خصوصی داشته باشند، از دخل و خرج موسسه و کارخانه آگاه باشند، میزان تولید، چگونگی توزیع، خرید و فروش محصولات، اندوخته ها و ذخائر، سود سرمایه داران، استخداها، اخراج ها و موارد دیگری نظیر آن را تحت کنترل دقیق خود بگیرند.

باینهمه مسائل اقتصادی صرفاً به کارخانه ها خلاصه نمی شود. برای مقابله با بحران اقتصادی و برای بهبود شرایط معیشتی کارگران و زحمت کشان، حکومت شورائی بایستی به یک رشته اقدامات عاجل دیگری نیز دست بزند و قبل از همه کلیه صنایع و موسسات متعلق به سرمایه داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی و نهادهای مذهبی را ملی کند. این اقدام برای سر و سامان دادن به امر تولید به شکلی برنامه ریزی شده، کنترل جدی آن و بهره برداری از این موسسات به نفع توده های زحمتکش و بالاخره قطع سود ها و غارتگری صاحبان سرمایه های بزرگ امری ضروری و اجتناب ناپذیر است.

با این همه سرمایه داران هنوز هم میتوانند دست به اقدامات خراب کارانه بزنند و با حقه بازیهای خود و نقل و انتقال سرمایه، حکومت شوراهای را تضعیف نموده و یا به شکست بکشاند. بنا بر این ضروری است که یک کنترل و حساب رسی دقیقی از طرف شوراهای برآمده اقتصادی جامعه اعمال شود. برای اینکه بتوان یک کنترل دقیق بر اقتصاد جامعه اعمال کرد، نقل و انتقال سرمایه ها و معاملات را تحت کنترل و نظارت قرارداد و جلو سو استفاده ها و حقه بازیهای سرمایه داران را گرفت، ادغام تمام بانک های ملی شده در یک بانک واحد ضروری است. با برقراری یک کنترل دقیق کارگری و نظارت بر کار بانک واحد، شوراهای میتوانند به آسانی نقل و انتقال سرمایه ها و معاملات تجار را تحت کنترل و نظارت قرار دهند و جلوسو استفاده های سرمایه داران را بگیرند. بدیهی است که این اقدام یعنی ادغام بانک ها در یک بانک واحد و اعمال یک کنترل و نظارت دقیق از طریق شوراهای راه را برای آگاهی و دست اندازی شوراهای بر حجم سرمایه ها باز می کند و این امکان را به دولت شورائی می دهد تا هم به نفع بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان از آن استفاده نماید، هم بهتر بتواند امور اقتصادی را تنظیم کند.

کنترل و نظارت کارگری مقدمه ای بر مدیریت کارگری است. جریان کنترل و نظارت مستمر کارگری، بستر شکل گیری مدیریت کارگری و انتقال به مدیریت کارگری را هموار میسازد. و با انتقال از کنترل کارگری به مدیریت کارگری مسیر رهائی کامل و نهائی طبقه کارگر از قید و بند سرمایه نیز هموار می گردد.

بنابراین یگانه پاسخ اصولی به وضعیت بحرانی موجود و برای تامین آزادی و بهبود وضعیت اقتصادی، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شوراهاست. دمکراسی شورائی و برقراری فوری کنترل و نظارت کارگری، دو خواست فوری اساسی و مبرم کارگران و زحمت کشان است. بدون دمکراسی شورائی و بدون برقراری یک کنترل دقیق و نظارت کارگری بر امور اقتصادی، نه تامین آزادی های سیاسی